

بررسی وضعیت کتی و کیفی مسکن مناطق آسیب دیده از زمین لرزه در استان گیلان (۱۳۶۵-۱۳۵۵)

نوشته: محمود طالقانی

یکی از مهمترین عوارض ناشی از زمین لرزه در مناطق مسکون، تخریب ساختمانها بویژه واحدهای مسکونی است. زمانی که زمین لرزه در شب و هنگامی که مردم از کار و کوشش روزانه به خانه های خود برگشته، و سر بر بالین نهاده اند، وقوع می یابد، شدت تخریب واحدهای مسکونی عامل اصلی تعیین کننده در میزان تلفات می باشد.

در آخرین روز بهار سال ۱۳۶۹، استان گیلان و زنجان دچار فاجعه زمین لرزه گردید و به علت بالا بودن شدت زمین لرزه از یک طرف، و عدم رعایت حداقل اصول ایمنی در ساخت واحدهای ساختمانی از طرف دیگر، میزان تخریب را بویژه در شهرستان رودبار که در مرکزیت این زمین لرزه قرار داشت دلخراش و فاجعه بار ساخت.

دقیقاً به همین دلیل بررسی خصوصیات واحدهای مسکونی در مناطق زلزله‌زده استانهای گیلان و زنجان قبل از وقوع زمین‌لرزه جهت شناخت کمی و کیفی آنها برای یک برنامه‌ریزی صحیح و اصولی جهت بازسازی مناطق مذکور حائز اهمیت می‌باشد. به همین منظور، یک بررسی همه‌جانبه بر اساس نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به تفکیک نقاط شهری و روستایی هر شهرستان انجام پذیرفته که در این مقاله فشرده و خلاصه‌ای از نتایج آن در مورد استان گیلان ارائه می‌گردد.

شهرستانهای آسیب‌دیده از زمین‌لرزه اخیر استان گیلان عبارتند از رشت، رودبار، فومن، صومعه‌سرا، رودسر، لاهیجان و آستانه‌اشرفیه. در این بررسی خصوصیات واحدهای مسکونی به چهار شاخص اصلی و شش شاخص فرعی تقسیم گردید که عبارتند از:

- ۱- شاخصهای کیفیت مسکن، که خود شامل سه شاخص فرعی، مصالح به کار رفته در ساختمان، عمر ساختمان و تسهیلات واحد مسکونی می‌گردد.
- ۲- شاخص استفاده مستقل از واحد مسکونی، که از طریق سنجش تعداد خانوار ساکن در یک واحد مسکونی تعیین می‌گردد.
- ۳- شاخص تراکم سکونتی، که با تعیین نسبت تعداد نفرات ساکن در واحد مسکونی به اتاق مشخص می‌گردد.
- ۴- شاخص نحوه تصرف واحد مسکونی که شامل نسبت خانوارهای مالک و اجاره‌نشین و سایر انواع تصرف واحد مسکونی می‌باشد.

۱- شاخص کیفیت مسکن:

الف: مصالح بکار رفته در ساختمان

نتایج بررسیهای به عمل آمده در خصوص شاخصهای کیفیت واحدهای مسکونی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۵، از مجموع ۱۸۶۷۶۴ واحد مسکونی واقع در مناطق مورد مطالعه فقط ۲/۸ درصد از مصالح با دوام ساخته شده بود. حدود $\frac{1}{3}$

از این واحدهای مسکونی نیز از مصالح نیمه بادوام و بالاخره $\frac{2}{3}$ بقیه از مصالح کم‌دوام ساخته شده بودند. شهرستان رودبار با $\frac{7}{7}$ درصد بالاترین درصد واحدهای مسکونی که با مصالح بادوام ساخته شده بودند را به خود اختصاص می‌دهد. و در مقابل شهرستان صومعه‌سرا با ۴ درصد از ساختمانهای ساخته شده با مصالح با دوام، کمترین سهم را در بین مناطق مورد بررسی دارا بوده است. سهم ساختمانهای ساخته شده از مصالح نیمه بادوام در شهرستانهای رشت و رودبار بیشترین درصد را داشته، و در مقابل ساختمانهای ساخته شده از مصالح کم‌دوام در شهرستانهای فومن و صومعه‌سرا عمومیت بیشتری داشتند. از طرف دیگر در مناطق روستایی اکثر شهرستانهای مورد مطالعه، به استثنای رودبار $\frac{54}{2}$ درصد، رودسر، $\frac{77}{2}$ درصد، متجاوز از ۸۰ درصد، از واحدهای مسکونی از مصالح کم‌دوام و بی‌دوام ساخته شده بودند. در سال ۱۳۵۵، در میان شهرستانهای مورد مطالعه واحدهای مسکونی ساخته شده از مصالح بادوام، در مناطق شهری شهرستان رودبار، سهم عمده را دارا بود. در صورتی که در مناطق شهری سایر شهرستانهای مورد مطالعه، مصالح نیمه بادوام معمولاً بیشترین سهم را در واحدهای مسکونی دارا بودند.

در سال ۱۳۶۵، مصالح عمده به کار رفته در ساختمان واحدهای مسکونی مناطق مورد مطالعه، به سمت مصالح مرغوبتر و بادوامتر افزایش یافته است. به طوری که در این سال بالغ بر $\frac{2}{3}$ از واحدهای مسکونی از مصالح بادوام و نیمه بادوام و تنها $\frac{1}{3}$ بقیه از مصالح کم‌دوام ساخته شده بودند. این نسبت در مناطق شهری حوزه مورد مطالعه به نسبت ۹۰ به ۱۰ تغییر یافته است. یعنی فقط ۱۰ درصد از واحدهای مسکونی مناطق شهری در حوزه مورد مطالعه در سال ۱۳۶۵ از مصالح کم‌دوام ساخته شده بودند. این نسبت در بین شهرستانهای مختلف مناطق مورد مطالعه از ۹۵ به ۵، در شهرستان رشت تا ۷۵ به ۲۵، در شهرستان رودسر نوسان داشته است. در مناطق روستایی حوزه مورد مطالعه نیز مصالح ساختمانی به کار رفته در واحدهای مسکونی در فاصله دو سر شماری سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از

مصالح نامرغوب و نیمه مرغوب به سمت مصالح مرغوب افزایش نشان می‌دهد. با توجه به اینکه مصالح ساختمانی به کار رفته در واحد مسکونی به تنهایی نشانگر استحکام ساختمان نمی‌باشد، بلکه سایر عوامل فنی و رعایت اصول ایمنی و عمر ساختمان نیز در آن نقش دارند، با وجود این می‌توان به طور کلی ادعا نمود که کیفیت و استحکام ساختمانهای مسکونی در حوزه مورد مطالعه در سال ۱۳۶۵ در مقایسه با سال ۱۳۵۵ به ویژه در مناطق شهری بهبود محسوسی داشته است. زیرا که ۱۵/۵ درصد از واحدهای مسکونی واقع در مناطق شهری حوزه مورد مطالعه از مصالح بادوام مانند اسکلت فلزی، آجر و آهن یا سنگ و آهن ساخته شده بودند. (در مقابل ۸/۷ درصد در سال ۱۳۵۵). این رقم در مناطق روستایی به ۱/۷ درصد در سال ۱۳۶۵ در مقابل ۰/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ تغییر یافته است.

ب: عمر ساختمان

در حوزه مورد مطالعه در سال ۱۳۵۵، حدود ۶۵ درصد و در سال ۱۳۶۵ حدود ۵۶ درصد از واحدهای مسکونی بیش از ده سال عمر داشتند. این نسبت در مناطق شهری کمی کمتر از مناطق روستایی می‌باشد. به عبارت دیگر سهم خانه‌های نوساز در مناطق شهری حوزه مورد مطالعه بیش از مناطق روستایی است. در میان شهرستانهای مختلف حوزه مورد مطالعه سهم خانه‌های قدیمتر در شهرستان رشت، در هر دو سرشماری کمتر از سایر شهرستانها و در شهرستان فومن در سال ۱۳۵۵ و در شهرستان رودسر در سال ۱۳۶۵ بیشتر از سایر شهرستانهای حوزه بوده است. در شهرستان رودبار نیز نزدیک به $\frac{۲}{۳}$ از واحدهای مسکونی، بیش از ده سال عمر داشتند. با توجه به مصالح به کار رفته در اکثریت واحدهای مسکونی حوزه مورد مطالعه از یک سو و قدمت اکثریت آنها از سوی دیگر می‌توان نتیجه گرفت که بیش از $\frac{۲}{۳}$ واحدهای مسکونی در مناطق شهری و روستایی حوزه مورد مطالعه به علت قدمت و مصالح نامرغوب به کار رفته در ساختمان، مقاومت لازم را در برابر زمین لرزه نداشتند.

ج: تسهیلات در واحد مسکونی

یکی از مهمترین شاخصهای تعیین کیفیت واحد مسکونی، برخورداری از تسهیلات سکونتی از قبیل آب، برق، حمام، تلفن می باشد. در سال ۱۳۶۵، از کل واحدهای مسکونی واقع در حوزه مورد مطالعه تنها ۳/۲ درصد دارای آب و برق و تلفن بودند. این رقم در بیر، شهرستانهای مختلف حوزه، از حداکثر ۴ درصد مربوط به شهرستان رشت تا حداقل ۰/۴ درصد مربوط به شهرستان صومعه سرا نوسان داشته است. ۱۵/۶ درصد از واحدهای مسکونی حوزه، دارای آب و برق بوده که این رقم نیز از حداکثر ۲۰/۲ درصد مربوط به شهرستان رودبار تا حداقل ۱۲ درصد مربوط به شهرستان صومعه سرا متغیر بوده است. سایر واحدهای مسکونی حوزه مورد مطالعه یا فقط دارای برق (۳۲/۸ درصد) یا فقط دارای آب لوله کشی (۱۶/۸ درصد) بوده اند. ضمناً تنها ۱۵ درصد از واحدهای مسکونی حوزه مذکور دارای حمام و ۱۳/۴ درصد دارای آشپزخانه بوده اند. ارقام فوق بیانگر این واقعیت است که در میان واحدهای مسکونی حوزه مورد مطالعه، کمی بیش از $\frac{۱}{۳}$ دارای آب لوله کشی و ۵۰ درصد دارای برق بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رمان بین علوم انسانی

۲- شاخص استفاده مستقل از واحد مسکونی:

در اینجا تذکر دو نکته ضروری است:

۱- منظور از واحد مسکونی، مکانی است که دارای حداقل یک یا چند اتاق و توالت بوده و به معبر عمومی راه داشته باشد. بر اساس این تعریف آپارتمانها نیز جزو واحدهای مسکونی مستقل به حساب می آیند و راه پله و راهرو منتهی به آن جزو معابر عمومی می باشد.

۲- با توجه به تغییراتی که در ساختار خانواده در فاصله دو سرشماری ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به وجود آمده است، گرایش به زندگی در خانواده های هسته ای، در مقابل نحوه زیست سنتی در خانواده های گسترده افزایش یافته است. لذا می توان استفاده

از یک واحد مسکونی مستقل را شاخصی برای برخورداری از یکی دیگر از تسهیلات مسکن یعنی تأمین آزادی خصوصی خانوار تلقی کرد. در حوزه مورد مطالعه، متوسط خانوار ساکن در یک واحد مسکونی در سال ۱۳۵۵ برابر $\frac{1}{3}$ و در سال ۱۳۶۵ برابر $\frac{1}{2}$ بوده است. به معنای دیگر در هر ۱۰ واحد مسکونی در سال ۱۳۵۵، سیزده خانوار و در سال ۱۳۶۵، دوازده خانوار زندگی می‌کردند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تراکم خانوار در واحد مسکونی در فاصله دو آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن کاهش یافته و این علیرغم افزایش جمعیت و در نتیجه افزایش تعداد خانوار بوده است. بنابراین درصد رشد واحدهای مسکونی بیشتر از رشد خانوار بوده است.

در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از تعداد واحدهای مسکونی دارای دو خانوار، کاسته، و بر تعداد خانه‌های دارای یک خانوار افزوده شده است. قابل توجه است که در هر دو سرشماری عدم استقلال خانوارها در واحد مسکونی در شهرستان رشت بیش از شهرستانهای دیگر و در شهرستان رودبار کمتر از سایر شهرستانهای حوزه مورد مطالعه می‌باشد. نسبت خانوار به واحد مسکونی در مناطق شهری حوزه مورد مطالعه به ترتیب در سالهای سرشماری $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{2}$ و در مناطق روستایی $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{1}$ بوده است. به عبارت ساده‌تری می‌توان گفت تعداد خانوار در واحد مسکونی مناطق شهری، بیش از مناطق روستایی می‌باشد. یعنی خانوارهای روستانشین به نسبت بیشتر در واحدهای مسکونی مستقل زندگی می‌کردند.

۳- شاخص تراکم سکونتی:

این شاخص بر حسب تعداد نفرات ساکن در یک اتاق اندازه‌گیری می‌شود و میزان استفاده هر فرد را از فضای مسکونی مشخص می‌سازد و بر حسب اینکه این تعداد از میزان قابل قبول (دو نفر در یک اتاق) بیشتر یا کمتر باشد، میزان تراکم نیز متفاوت و تحت عنوان اتاقهای پرتراکم، با تراکم متناسب و کم تراکم مورد بررسی قرار

می‌گیرد. به استناد نتایج دو سرشماری سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، نسبت نفر به اتاق در حوزه مورد مطالعه به ترتیب برابر $5/2$ و 2 نفر می‌باشد. همچنین متوسط بعد خانوار در سرشماری سالهای مذکور به ترتیب برابر $2/5$ و 5 نفر و متوسط اتاق برای هر خانوار برابر $2/1$ و $2/5$ است. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که طی دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ از تراکم افراد در اتاق کاسته شده و متوسط تعداد اتاق برای هر خانوار علیرغم کاهش بعد خانوار افزایش یافته است. نسبت افراد به اتاق در سال ۱۳۶۵ در حوزه مورد مطالعه در حد رقم استاندارد (۲ نفر در یک اتاق) بوده که این رقم در شهرستانهای رشت، رودبار و رودسر کمتر از رقم استاندارد و در سایر شهرستانهای حوزه مذکور بیشتر از این رقم می‌باشد. متأسفانه چون مساحت و فضای اتاق در سرشماریهای مذکور در نظر گرفته نشده است، به صراحت نمی‌توان این ارقام را متناسب یا نامتناسب دانست. نسبت نفر به اتاق در مناطق شهری حوزه مورد مطالعه کمتر از $1/7$ نفر در هر اتاق در سال ۱۳۶۵ و در مناطق روستایی $2/3$ نفر در اتاق بوده است. البته باید توجه داشت که معمولاً در مناطق روستایی مساحت اتاقها به مراتب بیشتر از مناطق شهری می‌باشد. در سال ۱۳۵۵ در کل حوزه مورد مطالعه فقط $0/2$ درصد از خانوارها در وضعیت کم تراکم و $78/2$ درصد در وضعیت تراکم قابل قبول، و بالاخره $21/6$ درصد در وضعیت پرتراکم قرار داشتند. در حالی که در سال ۱۳۶۵ سهم خانواده‌های کم تراکم تغییر ننموده و در عوض از سهم خانوارهای پرتراکم کاسته و بر سهم خانوارهای با تراکم قابل قبول اضافه شده است. در همین سال در بین شهرستاهای حوزه مورد مطالعه درصد واحدهای مسکونی پرتراکم در شهرستان صومعه‌سرا بیش از سایر شهرستانهای حوزه و برعکس در شهرستان رودبار کمتر از دیگر شهرستانهای حوزه بوده است.

۴- نحوه تصرف واحد مسکونی:

نظر به اینکه نحوه تصرف واحد مسکونی یکی از عوامل موثر در تعیین وضعیت اقتصادی- اجتماعی خانوار بوده و به نوبه خود می‌تواند راهگشای مؤثری در نحوه

بازسازی مناطق آسیب دیده، بویژه تعیین تکلیف برای آن گروه از خانوارهایی که مالک واحد مسکونی خود نیستند، باشد. شاخص مذکور به عنوان یکی از شاخصهای مربوط به مسکن در این بررسی مورد توجه قرار گرفته است. براساس نتایج به دست آمده، اکثریت خانوارهای ساکن در حوزه مورد مطالعه ۷۷ درصد در سال ۱۳۵۵ و ۸۱/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ مالک واحد مسکونی خود بودند. در سال ۱۳۵۵، ۱۵/۱ درصد و در سال ۱۳۶۵، ۱۰/۳ درصد اجاره‌نشین و بقیه یعنی ۷/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ و ۸/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به صورت انواع دیگر (رایگان، سازمانی و ...) واحد مسکونی خود را در تصرف داشتند. درصد خانوارهای مالک در شهرستان رشت با ۷۷/۶ درصد کمتر از سایر شهرستانهای حوزه مذکور بوده و برعکس در صد خانوارهای اجاره‌نشین در این شهرستان بیش از سایر شهرستانهای حوزه بوده است. در مناطق شهری حوزه مورد بررسی درصد خانوارهای مالک کمتر و در عوض درصد خانوارهای اجاره‌نشین بیشتر از مناطق روستایی بوده، به طوری که در مناطق روستایی فقط ۳ درصد از خانوارها، اجاره‌نشینی می‌کردند در حالی که در مناطق شهری حوزه مذکور درصد خانوارهای اجاره‌نشین ۲۲ درصد بوده است.

جمع‌بندی:

در هشت شهرستان آسیب دیده از زمین لرزه استان گیلان، در سال ۱۳۶۵ مجموعاً ۲۶۹۸۸۱ واحد مسکونی وجود داشته که به نسبت‌های مختلف در هر یک از شهرستانهای حوزه مورد مطالعه از زمین لرزه آسیب دیده‌اند. از کل این واحدهای مسکونی ۱۶۷۷۶۴ واحد مسکونی در مناطق روستایی و ۱۰۲۱۱۷ واحد مسکونی در مناطق شهری این هفت شهرستان قرار داشتند. از نظر مصالح ساختمانی فقط ۷ درصد این واحدهای مسکونی از مصالح بادوام و بقیه از مصالح نیمه بادوام (۶۰/۵ درصد) و ۳۲ درصد کم دوام ساخته شده بودند.

درصد ساختمانهای با دوام در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی بوده

است. یعنی ۱۵/۵ درصد در مقابل ۱/۷ درصد. از نظر عمر ساختمان نزدیک به ۶۰ درصد از واحدهای مسکونی حوزه مورد مطالعه بیش از ده سال عمر داشتند و نسبت خانه‌های قدیمی در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری بوده است. در سال ۱۳۶۵ از کل واحدهای مسکونی حوزه مورد مطالعه تنها ۳/۲ درصد دارای آب و برق و تلفن ۱۶/۸ درصد آب لوله‌کشی، ۳۲/۸ درصد برق، ۱۵/۱ درصد حمام، ۱۳/۴ درصد آشپزخانه، ۳/۶ درصد تلفن و ۱۵/۲ درصد آب و برق داشتند. این ارقام بیانگر این واقعیت است که در میان واحدهای مسکونی حوزه مورد مطالعه تنها حدود ۱/۳ درصد دارای آب لوله‌کشی و ۵۰ درصد دارای برق بودند. در مقایسه بین مناطق شهری و روستایی حوزه مذکور، واحدهای مسکونی واقع در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی از تسهیلات مذکور برخوردار بودند. در سال ۱۳۵۵، در ۸۱/۶ درصد و در سال ۱۳۶۵/۸۶ درصد از واحدهای مسکونی واقع در حوزه مورد بررسی، استقلال خانوار در واحد مسکونی وجود داشته است. یعنی در هر واحد مسکونی یک خانوار زندگی می‌کردند. بعلاوه طی دهه مذکور از درصد واحدهای مسکونی دارای دو خانوار و بیشتر کاسته، و بر درصد واحدهای مسکونی دارای یک خانوار افزوده شده است.

خانوارهای روستانشین حوزه مذکور به نسبت بیشتر از خانوارهای شهرنشین در واحدهای مسکونی مستقل زندگی می‌کردند. در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ از تراکم افراد در اتاق کاسته شده و متوسط تعداد اتاق برای هر خانوار علیرغم کاهش بعد خانوار افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۵ نسبت نفر به اتاق در مناطق شهری حوزه مورد مطالعه کمتر از ۱/۷ نفر و در مناطق روستایی ۲/۳ نفر در اتاق بوده است.

اکثریت قابل توجهی از خانوارهای ساکن در حوزه مورد مطالعه، ۷۷ درصد در سال ۱۳۵۵ و ۸۱/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ مالک واحد مسکونی خود بودند، و درصد خانوارهای مالک در مناطق شهری کمتر و در عوض درصد خانوارهای اجاره‌نشین بیشتر از مناطق روستایی بوده است.

پانوشتها

* در سال ۱۳۵۵ آستانه اشرفیه جزو شهرستان لاهیجان بود. لذا آمارهای این دو شهرستان با هم ارائه می‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی